

بررسی روابط سیاسی ایران و امریکا در دوره مصدق

(۱۳۳۰-۱۳۳۲ ه. ش.)

سعید فیضی^۱

چکیده

روابط مستقیم ایران و ایالات متحد امریکا که از دوره ناصرالدین شاه آغاز شده بود، در دوران رضاشاه نقشی حاشیه ای در سیاست خارجی ایران داشت. همکاری امریکاییان در ساخت راه آهن سراسری، قطع رابطه‌ی چند ساله و ناکامی در انعقاد قرارداد نفتی بین دو کشور مهم‌ترین فرازهای این رابطه است. پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ ش که نیروهای امریکایی به درخواست دولت ایران وارد این کشور شدند، امریکا نقش مهم تری در ایران پیدا کرد. در این دوره به امریکا به عنوان نیروی سوم در مقابل انگلیس و شوروی نگریسته می‌شد. تضمین خروج از ایران پس از پایان جنگ در کنفرانس تهران، اولتیماتوم ترومن به استالین برای خروج نیروهای شوروی از ایران و کمک‌های امریکا به ایران در قالب کمک‌های اصل چهار از مهم‌ترین وقایع در روابط دو کشور در دهه‌ی ۲۰ ش بود. محمدرضاشاه پس از ترور نافرجام خود در ۱۳۲۷ ش از سوی حزب توده گرایش بیشتری به امریکا پیدا نمود و سفری طولانی به این کشور داشت. امریکا در ابتدای اختلافات نفتی ایران و انگلیس هم از موضع ایران حمایت نمود. روابط ایران و ایالات متحده امریکا در دوران نخست وزیری مصدق یکی از مهم‌ترین فرازهای خود را پیمود که بر روابط آینده‌ی دو کشور مؤثر بود. در ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد نگاهی به سابقه‌ی این روابط می‌شود و بعد از آن مراحل مختلف روابط را بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: مصدق، امریکا، نفت، میانجی‌گری

مصدق و ملی گراها در ابتدا ایالات متحده را کشوری با حسن نیت در امور ایران می‌دانستند که به دلیل سابقه‌ی این کشور بود. از جمله واکنش شدید دولت امریکا در بحران آذربایجان که «بیش از پیش نقش امریکا را به عنوان قدرت سوم فعال مجسم ساخت» (مهدوی ۲۰۵:۱۳۷۴).

ملیون ایرانی در پی بهره برداری حداکثری از تضاد شرق و غرب و رقابت‌های اقتصادی امریکا و انگلیس بودند. امریکایی‌ها هم در اجرای استراتژی سدبندی در برابر کمونیسم نظرات حمایت از ناسیونالیسم در کشورهای همسایه شوروی و تقسیم منافع با الگوهای جدید (احتمالاً ۵۰-۵۰) را بین امتیازدهندگان و امتیازگیرندگان مطرح کردند (مهدوی، ۲۰۶:۱۳۷۴).

ملی گرایان ایران نظرات مقامات امریکایی را صادقانه پنداشتند، هم رقابت‌های اقتصادی امریکا و انگلیس را عمیق تر از حد واقع دیدند و هم نظرات امریکا را در حمایت از ناسیونالیسم در برابر کمونیسم جدی و صادقانه پنداشتند (مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۰۶ و ۲۰۷). این موارد از عوامل عدم انعطاف مصدق در حل مسئله نفت و توافق با انگلیسی‌ها بود. جلال عبده دیپلمات معروف نیز بیان می‌کند که «از اول نگران بودم که مبدا خوش بینی افراطی راجع به حمایت دولت امریکا سرانجام ما را از واقعیت دور کند و اوضاع به ضرر ما تمام شود». (عبده، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۸)

سیاست امریکا نسبت به نهضت ملی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. پشتیبانی از حقوق ایران به منظور شکستن انحصار نفتی انگلیس: از اواسط ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۰ ش. میانجیگری دوستانه در حل اختلاف ایران و انگلیس: از فروردین ۱۳۳۰ تا پاییز ۱۳۳۱ ش ۳. همسویی با انگلیس و شرکت در براندازی دولت مصدق: از زمستان ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ ش (مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۱۲).

مرحله حمایت از حقوق ایران: در این مرحله که تا قبل از نخست وزیری مصدق طول کشید، امریکا از ایرانیان طرفداری می‌کرد، چون در آن زمان در جست و جوی رهبرانی غیر کمونیست در خیلی از کشورهای جهان سوم بود که هم نوعی جذبه و موقعیت ملی وهم توانایی اصلاحات اساسی را داشته باشند (درایران نظر به رزم آرا و سپس مصدق داشتند). امریکا هم ترجیح میداد به جای مقابله مستقیم با سیاست امپریالیستی انگلیس از نیروهای ملی در ایران حمایت کند (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۵). امریکایی‌ها با وجود سرد شدن روابطشان با رزم آرا به دولت انگلیس و شرکت نفت، فشارهایی وارد می‌آوردند تا در برابر ایران منعطف تر عمل کنند و هدفشان ایفای نقش فعال تر در سیاست ایران بود (همانجا).



در این میان که ایران و شرکت نفت اختلاف پیدا کرده بودند، سرسختی انگلیسی‌ها در تأمین تقاضاهای معقول ایران زمینه ساز بحران تازه‌ای در روابط آمریکا و انگلیس در ایران شد، انگلیسی‌ها نمی‌پذیرفتند که حتی برای مصلحت خودشان هم لازم است برای مقابله با کمونیسم در ایران، مقداری از منافع خود را فدا کنند (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۵)

امریکا در این دوران حاضر نشد کمک خود را به ایران موکول به قبول پیشنهادات شرکت نفت از طرف دولت ایران بنماید (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۵). انتشار خبر امضای قرارداد جدید نفت بین آمریکا و عربستان سعودی که بر مبنای پنجاه-پنجاه بود، انگلیسی‌ها را وادار به رضایت دادن به امضای قرارداد جدید بر این مبنانمود (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۹). این قرارداد منعقد شد، ولی رزم آرا پیش از بردن قرارداد جدید به مجلس، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به قتل رسید. جرج مک گی معاون وقت وزارت خارجه آمریکا که در همان ماه به ایران سفر کرده بود، بیان می‌کند که در ملاقات خود با فرانسیس شپرد سفیر انگلیس، از سرسختی کمپانی و کندی زیاد آن در تشخیص اوضاع تازه‌ی ایران انتقاد کرده است و در جواب اعتراض شپرد به قرار داد جدید آرامکو و ایجاد مشکل آن در اداره تشکیلات نفت ایران گفته است که در سپتامبر همان سال هیئت مدیره شرکت را از خبر عقد قرار داد آرامکو آگاه نموده است، ولی شرکت تمایلی به همکاری نشان نداده است (مک گی، ۱۳۶۹: ۶۸). این گفته مک گی نشان می‌دهد که آمریکا تا حد انعقاد قرارداد ۵۰-۵۰ از مواضع ایران در مقابل انگلیس حمایت می‌نمود. از طرفی خود مک گی در ملاقات با حسین علاء که نخست وزیر بود به او گفت که ملی شدن، امتیاز نفت آمریکا، انگلیس و دیگر کمپانی‌ها را به خطر می‌اندازد و زمینه را برای فعالیت‌های شوروی هموار می‌سازد (مک گی، ۱۳۶۹: ۶۹). این مورد یعنی حتی یک فرد متمایل به ایران در آمریکا (مک گی) ملی شدن نفت را تأیید نکرده است.

میانجیگری آمریکا بین ایران و انگلیس

با این که در مقاله آغاز این سیاست از فروردین ۳۰ دانسته شده ریشه این سیاست در آستانه ملی شدن نفت بود که آمریکا با ملی شدن نفت مخالفت می‌کرد و از طرفی با کاربرد زور از جانب دولت انگلیس نظر موافق نداشت. آجسون وزیر خارجه آمریکا در نامه‌ای به گریدی گوشزد می‌کند که سیاست ملی شدن نفت تبلیغ نشود، ولی وزارت خارجه عجلتاً با آن مخالفت نمی‌کند. امیدواری وزارت خارجه را به توافق ایران و انگلیس اعلام می‌کند و ترس وزارت خارجه را از اقدام عجولانه دولت انگلیس و شرکت نفت بیان می‌دارد. همچنین احترام و مراعات زیاد به



موضع ایران در مذاکرات را توصیه می‌کند (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۵۵-۵۷) در برابر ایران منعطف‌تر عمل کنند و هدفشان ایفای نقش فعال‌تر در سیاست ایران بود (همان).

ریشه این سیاست در آستانه ملی‌شدن نفت بود که آمریکا با ملی‌شدن نفت مخالفت می‌کرد و از طرفی با کاربرد زور از جانب دولت انگلیس نظر موافق نداشت. آچسون وزیر خارجه آمریکا در نامه‌ای به گریدی گوشزد می‌کند که سیاست ملی‌شدن نفت تبلیغ نشود. ولی وزارت خارجه عجلتاً با آن مخالفت نمی‌کند، امیدواری وزارت خارجه را به توافق ایران و انگلیس اعلام می‌کند و ترس وزارت خارجه را اقدام عجولانه دولت انگلیس و شرکت نفت بیان می‌دارد. همچنین احترام و مراعات زیاد به موضوع ایران در مذاکرات را توصیه می‌کند (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۵۵-۵۷).

همچنین آچسون در نامه مورخ ۲۸ مارس ۱۹۵۱ به سفارت آمریکا در مصر، ترس وزارت خارجه را از اینکه انگلیس مجبور به درپیش گرفتن شیوه‌های ۱۹۳۳ (اعمال زور) شود بیان می‌کند و هر اقدام شتابزده‌ای را زمینه‌ساز بروز وضعی انفجارآمیز می‌داند (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۵۵).

گریدی هم بیان می‌کند که در ملاقاتش با مصدق در ۲ مه (۱۲ اردیبهشت)، مصدق از دخالت نکردن آمریکا در قضیه نفت تشکر کرده است، ولی کمک اقتصادی آمریکا را ناچیز دانسته است. در مقابل گریدی تصویب ملی‌شدن نفت را در مجلس یک طرفه دانسته و بر مذاکره با انگلیس تأکید کرده و آن را لازم دانسته است (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۸۴).

وزیر خارجه آمریکا در تلگرافی که بعد از نخست‌وزیری مصدق به سفیر آمریکا نوشته است، از طرفی تأکید می‌کند که اهمیت شرکت نفت و حفظ شأن و اعتبار انگلیس ارزش خطرکردن حساب شده از طرف آمریکا را دارد، ولی نه تا این حد که منجر به قطع کامل مناسبات ایران و غرب، قدرت گرفتن کمونیست‌ها یا مداخله شوروی گردد (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۹۶-۹۷). در همان زمان هم در تلگراف گیفورد سفیر آمریکا در انگلیس به وزارت خارجه این کشور هم از اینکه دولت انگلیس در تکذیب گمانه‌زنی حمله این کشور به ایران تلاش نمی‌کند، ابراز نگرانی شده است (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۹۸-۱۰۰).

همچنین ترومن رییس‌جمهور آمریکا در نامه‌ای که آن را در ۱۰ خرداد ۱۳۳۰ به مصدق نوشت، راجع به اختلاف ایران و انگلیس در مورد شرکت نفت به شدت ابراز نگرانی نمود و علاقه جدی آمریکا را به راه‌حلی که تمایلات مردم ایران برای ملی‌کردن منابع خود را ارضاء و در عین حال منافع اساسی انگلیس را تضمین کند اعلام کرد (اسناد



روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۱۰۷). ترومن در تیرماه اوّل هریمن را برای میانجیگری به ایران فرستاد. هریمن دیداری با آیت... کاشانی داشت که به قول والترز، کاشانی در آن دیدار مصدق را متهم به طرفداری از انگلیس کرده بود و گفته بود: «اگر مصدق تسلیم شود، مانند رزم‌آرا خونش ریخته خواهد شد» (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۱۰۶).

با این حساب تندروی کاشانی یکی از دلایل توافق نکردن مصدق بر سر مسئله نفت بوده است. زمانی که مصدق برای دفاع از مواضع ایران به آمریکا سفر نمود، با مقامات بلندپایه آمریکا در مورد مسئله نفت مذاکره کرد. احتمالاً مهم‌ترین نتیجه این مذاکرات موافقت مصدق با فروش ۱ دلاری هر بشکه نفت بود که زمینه عقد قراردادی بر مبنای ۵۰-۵۰ را فراهم می‌کرد. اچسون برای جلب موافقت آیدن به پاریس رفت، اما آیدن نپذیرفت (بیل و راجر لوییس، ۱۳۷۲: ۳۲۷).

در زمان اقامت اچسون در پاریس، وب کفیل وزارت خارجه در نامه به او (۸ نوامبر ۱۹۵۱ م) به او توصیه کرد که آمریکا باید حداقل به انگلیس اطلاع دهد که اگر آنان کار را با مذاکره ادامه ندهند، شاید آمریکا ناچار به کمک اقتصادی و نظامی به ایران باشد، حتی قبل از اینکه راه‌حلی برای مسئله نفت پیدا شود (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۱-۴۰۱-۴۰۲).

به قول مصدق در کنفرانس پاریس عقیده آمریکا این بود که اگر به ایران کمک نشود وضعیت ایران متزلزل می‌شود، این عقیده برخلاف نظر آیدن بود و آیدن توانست به این نتیجه برسد که آمریکا اعطای وام ۱۰۰ میلیون دلاری به ایران را موکول به حل مسئله نفت با انگلیس کرد (مصدق، ۱۳۶۶: ۱۸۱-۱۸۲). به قول گزارش والترز به دلایلی مثل خودداری مصدق از پذیرفتن کارشناسان انگلیسی و تفاوت عمده موضع او و انگلیس در مورد ترتیبات اداری و مشارکت، امکان نداشت در مدت اقامت مصدق در آمریکا شکاف ایران و انگلیس را از بین برد (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۴۰۳).

در آذرماه ۱۳۳۰ چون دولت آمریکا در صدد یافتن راه‌حل آشتی‌جویانه با مصدق بود، ۸/۷ میلیون دلار به عنوان کمک اضطراری در اختیار مصدق قرار داد و در ماه اسفند هم بعد از شکست مذاکرات ایران با بانک جهانی هم‌زمان با امضای موافقتنامه کمک نظامی و امی ۲۳/۴ میلیون دلاری به ایران اعطا نمود (مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۱۰).

پیشنهاد بانک جهانی که در ژانویه- فوریه ۱۹۵۲ - م ارائه داد، این بود که بانک تولید و فروش نفت ایران را برای دو سال به عهده بگیرد، بهای هر بشکه ۱/۷۵ دلار باشد که ۵۰ سنت به ایران، ۵۸ سنت به انگلیس و ۲۰ سنت به هزینه‌های تولید تعلق بگیرد و ۳۷ باقیمانده (احتمالاً ۵۷ سنت) را فعلاً نزد خود نگه دارد. مصدق با وجود موافقت



اولیه به خاطر اینکه بانک عهده‌دار شدن وظیفه را از جانب دولت ایران نپذیرفت (بخاطر ملاحظه مخالفان خصوصاً توده‌ایها)، به اصرار دو مشاور خود سرانجام مخالفت کرد (بیل و راجر لویس، ۱۳۷۲: ۳۲۷ و ۳۲۸).

آمریکایی‌ها به قول ویلبر در این دوران تحت تأثیر فشارهای سیاسی انگلیس، کمک‌های مالی چندانی به دولت مصدق نکردند. از جمله دولت انگلیس توانست مانع اعطای وام از طرف بانک صادرات- واردات آمریکا به ایران شود که مذاکرات آن در ۱۳۳۰ تمام شده بود (ویلبر، ۱۳۹۲: ۲۳۴-۲۳۵). در سال ۱۳۳۱ تا پایان دوره ترومن آمریکا دیگر کمک اقتصادی، بجز کمک‌های اصل ۴ به ایران نکرد.

علل تیرگی روابط مصدق و آمریکا

این مرحله از رابطه از زمستان ۱۳۳۱ و روی کار آمدن جمهوریخواهان و آیزنهاور آغاز شد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان پذیرفت. علل تیرگی زیاد روابط ایران و آمریکا موارد مختلفی بود. یکی از مهم‌ترین دلایل آن نقش کمونیسم و حزب توده بود. این حزب در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ شمسی (روز ورود هریمن به ایران) با وجود اطلاع قبلی در پی یک توافق مخفیانه با انگلیس به بهانه گرامیداشت کشته‌شدگان اعتصاب سال ۱۳۲۵ خوزستان و در اصل بخاطر اینکه مصدق قضیه نفت را حل نکند، تظاهراتی غیرقانونی را سازمان داد (برهان، ج ۱، ۱۳۷۸: ۴۱۲-۴۱۷).

ترس آمریکا از تسلط حزب توده بر ایران نقش زیادی در کودتا داشت، به روایت ویلبر اینکه در اواخر ۱۹۵۲ م (۱۳۳۰-۱۳۳۱ ش) ناتوانی مصدق از دستیابی به توافق نفتی با کشورهای غربی و کسری بودجه زیاد و همچنین نقض قانون اساسی با طولانی شدن نخست‌وزیری مصدق موجب تضعیف موضع شاه و ارتش و همکاری نزدیک مصدق با توده‌ای‌ها شده بود و پیش‌بینی می‌شد که ایران به اردوگاه کمونیسم خواهد پیوست (ویلبر، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۶).

نیکي کدي محقق آمريکايي هم مي‌گويد: «وضعيت هشدارآمیز برای عموم مردم آمریکا و انگلیس این بود که حزب توده در شرف مسلط شدن بر ایران بود و اقدامات مصدق دست‌سازي غرب به نفت را به خطر انداخته بود» (کدي، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۳). یکی دیگر از علل تیرگی روابط عدم قضاوت واقع‌گرایانه مصدق و جبهه ملی از مناسبات جهانی بود که «همین مسئله مصدق را به تحلیل‌گرایی آرمان‌گرا بر پایه‌ی ارزش‌ها کشاند» (بیگدلی، ۱۳۸۲: ۳۳).

اوضاع و احوال ایام ملی شدن نفت، وجود سه فرضیه را در پس ملی کردن نفت آشکار می‌کند:

۱. فیصله یافتن مناسب و سریع قضیه

۲. عدم محاصره اقتصادی و تحریم صدور نفت



۳. عدم امکان رسیدن به استقلال کامل و تحکیم دموکراسی تا زمان کنترل صنعت نفت به دست خارجی‌ها (بیل و راجر لوییس، ۱۳۷۲:۳۲۴).

مخالفت آقای کاشانی با سازش نفتی هم یکی از عوامل تیرگی روابط همانطور که در بالا ذکر شده بود (مک‌گی، ۱۳۶۹:۱۰۶). طوری که از سخنان جلال عبده به دست می‌آید، چند نکته را مصدق نباید نادیده می‌گرفت:

۱. هر دولتی (از جمله آمریکا) منافع خاص خود را موقع تصمیم‌گیری در نظر می‌گیرد.

۲. اتحاد نظامی انگلیس و آمریکا و اولویت داشتن آن.

۳. همکاری بین هفت خواهران نفتی (عبده، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۸). او این نکات را چند ماه قبل از کودتا به مصدق گفته بود.

همچنین در این ایام رسانه‌های گروهی آمریکا علیه مصدق تبلیغاتی مثل دیکتاتوربودن مطرح می‌کردند که جداً مانع برقراری ارتباط و تفاهم می‌شد (بیل و راجر لوییس، ۱۳۷۲: ۴۲۵).

براندازی دولت مصدق: طرح براندازی را بر طبق اسناد منتشر شده در سال ۱۳۷۹ ش (۲۰۰۰ م) ابتدا نمایندگان اطلاعاتی انگلیس مطرح کردند (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۲۹-۳۰). ابتدا آمریکایی‌ها متعهد به مطالعه‌ی پیشنهادات انگلیس شدند و سرانجام در اوایل فروردین ۳۲، نظر براندازی مصدق قطعی و بودجه ۱ میلیون دلاری آن تصویب شد (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۳۱). کریمت روزولت عضو سیا از زمستان تا تابستان ۳۲، برای بررسی اوضاع ایران و امکان انجام کودتا و همچنین بخاطر جلب نظر شاه به همکاری برای کودتا چندین سفر به ایران انجام داد و توانست شاه را با خود همراه کند (گود، ۱۳۸۲: ۱۸۸). سیا در گزارش اولیه در ۲۸ فروردین ۱۳۳۲ ش امکان انجام یک کودتا را تأیید کرد. بعد از آن مطالعات مشترک دونالد ویلبر و نورمن داریبی شر (سیا و MI6) در قبرس انجام شد. نقشه اولیه کودتا شامل مراحل زیر بود:

پایگاه سیا در تهران تبلیغات وسیعی را علیه مصدق انجام داد.

زاهدی شاخه نظامی کودتا را به کمک سیا و MI6 پدید می‌آورد.

سفیر آمریکا کوشش برای جلب رضایت و همکاری شاه را آغاز می‌کرد.

برادران رشیدیان (مأموران اینتلیجنت سرویس) برای عزل مصدق از طرف مجلس تلاش می‌کردند.

آن‌ها به همراه جلالی و کیوانی و بعضی متنفذان مذهبی صبح روز کودتا هزاران تظاهرکننده را برای بست نشینی در مجلس در مخالفت با مصدق سازمان دهند.



در صورت ناکامی کودتای شبه قانونی، شاخه نظامی کودتا به رهبری زاهدی به زور مصدق را سرنگون کند (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۴۸۲-۴۸۳).

به نوشته اسناد سازمان سیا در حالی که مطبوعات قابل کنترل سیا با تمام قوا علیه مصدق می‌نوشتند، مأموران سیا از طریق تبلیغات سیاه به نام حزب توده، رهبران مذهبی را تهدید می‌کردند که در صورت مخالفت با مصدق، مجازات‌های سختی در انتظار آن‌هاست. حتی بمب‌گذاری هم انجام شد (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۶۰). طبق همان اسناد، سازمان سیا در تبلیغات خود علاوه بر ترساندن مردم از کمونیسم، مواردی مثل فساد و دیکتاتوری مصدق، تخریب عمدی توان و روحیه ارتش از جانب مصدق و به سقوط اقتصادی کشاندن کشور از جانب مصدق را تبلیغ می‌کرد (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۱۲۸). چون مصدق مجلس را از طریق توسل به آرای عمومی متحل کرد (او نمی‌خواست عزلش حالت قانونی داشته باشد)، کودتا وارد فاز نظامی خود شد و سرانجام دولت مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش با همکاری آمریکا، انگلیس، جناح دربار و بعضی عناصر مذهبی سرنگون شد.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و آمریکا در دوره مصدق یکی از مهم‌ترین فرازهای خود را پیمود. این فراز از پشتیبانی نسبی آمریکا از ایران در رویارویی با انگلیس آغاز شد و سرانجام با مشارکت آمریکا و انگلیس در سرنگونی دولت مصدق پایان یافت. این چرخش گسترده در روابط دو کشور علل مختلفی داشت. نقش کمپانی‌های نفتی در مخالفت با نهضت ملی ایران، اتحاد آمریکا و انگلیس و انعطاف ناپذیری مصدق در رسیدن به توافق مرضی طرفین از دلایل مهم این چرخش بود. عوامل مهم دیگر را می‌توان مسئله‌ی مقابله با کمونیسم و حزب توده و تغییر دولت در آمریکا دانست. مصدق راهبرد صحیحی در مورد ملی شدن نفت اتخاذ نکرد و در مورد خطر حزب توده بزرگ‌نمایی نمود. همچنین مصدق در مورد هم‌راهی آمریکا با دولت خود دچار اشتباه محاسباتی شد و مجموع این عوامل زمینه‌ی کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت او را فراهم نمود.

منابع

اسرار کودتا اسناد محرمان CIA درباره عملیات سرگونی دکتر مصدق (۱۳۷۹). ترجمه حمید احمدی، تهران: نی.
اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران (۱۳۷۷). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی، ج ۱-۲، تهران: علمی.

- برهان، عبدالله (۱۳۷۸). کارنامه‌ی حزب توده و راز سقوط مصدق، ج ۱-۲، تهران: علم.
- بیگلدی، علی (۱۳۸۲). «فقدان استراتژی و ناکامی دکتر مصدق»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، صص ۳۱-۷۳.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لوییس (۱۳۷۲). مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: گفتار، چ ۳.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا، تهران: سمت.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۴). حدیث نیک و بد، تهران: علم.
- عبده، جلال (۱۳۷۸). چهل سال در صحنه، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲.
- کدی، نیکی (۱۳۸۲). «براندازی دموکراسی در ایران»، ماهنامه چشم‌انداز ایران، صص ۴۲ و ۴۳.
- گاز یوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲.
- گود، جیمز (۱۳۸۲). سایه مصدق بر روابط ایران و آمریکا، ترجمه‌ی علی بختیاری‌زاده، تهران: کویر.
- مصدق، محمد (۱۳۶۶). خاطرات و تألمات، تهران: علمی.
- مک‌گی، جرج و والترز ورنون (۱۳۶۹). سه گزارش، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ویلبر، دونالد (۱۳۹۲). عملیات آژاکس، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر، چ ۵.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: البرز، چ ۲.

